

دکتر بدیع‌الله دبیری نژاد

استادیار دانشگاه اصفهان

ساسانیان ودین زردشت



پیش از آنکه شیوه‌ی پرستش در دوره‌ی ساسانی مورد بررسی قرار گیرد نخست گفتاری بس کوتاه از بنیاد شاهنشاهی این دودمان بزرگ که نمایانگر نژاد برترمنش ساسانیان و روشنگر ذلستگی آنان بسر افزایهای گذشته‌ی این مرز و بوم بوده است نگاشته خواهد شد.

ساسان که مردی آزاده و پاک‌نژاد و بزرگ‌زاده بود با زنی از خانواده‌ی بازرنگی

بنام «دینگ» (۱) پیوند زناشوئی بست (۲). ساسان پیشوا و مهین پرستار پرستشگاه اناهیتا در شهر استخر بود. پس از او پسرش پاپک بجانشینی او چنین جایگاهی یافت و بستگی خود را با بازرنگیان مفتنم شمرد. و یکی از پسران خود را که اردشیر (ارتخشتر) نام داشت در دارابگرد (۳) به مهین پایهی ارتشی ارگبندی رسانید (ارگبند: پایهی بوده است بس بزرگ همانند بیکلریبکی یا کوتوال یا صاحب اختیار یک شهر).

گویا پس از سال ۲۱۲ میلادی اردشیر چند تن از شاهان پارس را بر انداخت و سرزمینهای قلمرو فرمانروائی آنان را بدست آورد. در همین زمان پاپک بر گوجیهر (۴) شاه که حویشاوند او بود شورید و جایگاه گوجیهر را که کاخ سفید (۵) نام داشت، فراچنگ آورد و پس از کشتن گوجیهر خود بر تخت پادشاهی نشست البته خواست اردشیر این بود که بر سرتاسر پارس

۱ - ملك الشعراى بهار در سبك شناسى جلد اول صفحه ۱۳۵ چنین

آورده است...

این ساسان از خاندان ملوک محلی فارس که آنانرا «بازرنگان» یا «بازرنگیان» می گفتند زنی گرفت نامش را مبهشت و خود ساسان در اصطخر متولی آتشگاه اناهید بود...

۲ - کتیبهی کعبه زرتشت. (تاریخ استقلال ایران تألیف ذبیح الله قدیمی).

۳ - کارنامه در نسب اردشیر با خدای نامه و کتیبه های اردشیر و شاهپور اختلاف دارد (مقایسه شود با آکائاس).

۴ - گوجیهر از سلسله بازرنگیان بودوی امیر اصطخر می باشد و طبری او را «جوزهر» ناهیده و کریستن سن و دیگران این نام را «گوجیهر» دانسته اند اردشیر در کنو تربیت «جوزهر» ارگبند دارابگرد شد. سبک شناسی بهار جلد اول و کارنامه ی ساسانیان تألیف نگارنده.

۵ - شهر فسا در پارس .

پادشاهی یابد ولی پاپک از قصد پسر جاه طاب خود هراسان شده ، نامه حضور شاهنشاه ارتبان پنجم (اردوان) نوشت و رخصت طلبید که تاج گویچهر را بسر فرزند ارشد خویش شاهپور گذارد .

شاهنشاه در پاسخ نوشت که او پاپک و پسرش اردشیر را یاغی می شناسد. پاپک اندکی بعد از این جریان بدرود حیات گفت و شاهپور بجای اون نشست. میان او و برادرش نزاع در گرفت اتفاقاً شاهپور بطور ناگهانی وفات یافت و سبب را چنین نوشته اند که هنگام حمله بدارا بگردد، شاهپور در خانه بی ویران فرود آمد ناگهان سنگی از سقف جدا شد و او را از پای در آورد برادران دیگر تاج و تخت را به اردشیر تقدیم کردند و بدینسان او در سال ۲۰۸ میلادی شاه شد (۱).

اردشیر بعد از آنکه یورش دارا بگردد را فرو نشانند ، به استحکام مبانی قدرت حکومت خویش پرداخت و ایالت کرمان را که در جوار کشور و در قلمرو حکومتش بود ، مسخر و پادشاه آنجا موسوم به ولخش **Valaxs** را اسیر کرد و سواحل خلیج فارس جزو قلمرو آن پادشاه جهانگیر گردید . آورده اند که در این ناحیه سلطانی بود که مردم او را چون خدایی ستایش می کردند . وی بدست اردشیر از پای در آمد ، اردشیر بعد از بسط قدرت خود در تمام پارس و کرمان فرمان داد تا در گور (فیروز آباد کنونی) قسری و آتشکده بی بر آوردند و یکی از فرزندان خود را که اردشیر نام داشت والی کرمان کرد. بسبب جنگی که میان اردشیر و شاهنشاه اشکانی در گرفت اردوان آخرین پادشاه این سلسله بحاکم اهواز (خوزستان) دستور داد که بجنگ اردشیر بشناید و او را اسیر کرده بتیسفون فرستد . ولیکن اردشیر فرصتی باو نداد و بعد از آنکه شاذ شاهپور شهریار اصفهان را شکست داد رو بجانب اهواز نهاد و پس از شکست پادشاه اهواز ، سرزمین او را به قلمرو خود افزود آنگاه ولایت کوچک میسان **Mesene** را که در دهانه رود دجله بر کرانه خلیج

فارس قرار داشت بتصرف خود درآورد این ولایت در دست اعرابی بود که از ناحیه‌ی عمان آمده بودند. ایندسته از اءراب در شروع سلطنت ساسانیان ناحیه‌ی حیره Hire را در مغرب فرات فرو گرفتند و بعدها بنا بروایات تاریخ بلعمی و آثار دیگر جزء دست نشانندگان حکومت ساسانی گردیدند (۱)

سرانجام در سرزمین هورمزدقان که فرماندهی سپاه آن باخود اردشیر بود نبرد بزرگی روی داد اردوان بدست اردشیر اسیر شد و سپس به قتل رسید . پس از این نبرد که در روز ۲۸ آوریل ۲۲۴ رخ داد (۲) اردشیر پیروز و سرفراز به شهر تیسفون درآمد سپس ایالت بابل را پیرو خود ساخت و شهر یاری دودمان اشکانی را رسماً برچید و بنیادی شکوهمند از برای شاهنشاهی ساسانی استوار کرد (۳) وی چون از پارس برخاسته بود و خواستش همه زنده نمودن شکوه هخامنشی بود پایتخت را از شمال بجنوب ایران برگرداند و در سال ۲۲۶ میلادی تاجگذاری کرد و عنوان مزداپرست شاهان شاه ایران و انیران برگزید. جانشینان او در آبادانی کشور و گسترش دانش و فرهنگ و نوساختن شیوه‌های زندگی ایرانی کوشش بسیار نمودند .

از جمله مسائلی که در ایندوره قابل ذکر است پیدایش سنتها و ادیان گوناگونی است که هر یک از آنها توانست طی دوران حیات اجتماعی خود ، پیروان و هواخواهانی پیدا کند.

از جمله مذاهبی که در این عهد روایی و رسمیت کامل داشت کیش زرتشت است .

آنچه مسلم است تاریخ حیات مؤسس آئین مزدیسنی درست معلوم

۱- رك: تاریخ بلعمی ، بکشش ملك الشعراى بهار و کارنامه‌ی ساسانیان تألیف نگارنده .

۲- سال ۲۲۴/۵ میلادی رسماً آغاز تاریخ دوره‌ی ساسانی است. رك - تاریخ استقلال ایران، تألیف ذبیح‌الله قدیمی.

۳- رك : به تاریخ استقلال ایران تألیف ذبیح‌الله قدیمی.

نیست و حتی روایات و عقاید بقدری مختلف و متنوع است که بعضی از نویسندگان و بویژه محققین در وجود او تردید نمودند و تعجب در اینست که هم هردوت مورخ یونانی که به ایران سفر کرده و هم گزنفون که ده هزار یونانی را از آسیا به یونان رهبری نموده هیچیک اسمی از زرتشت نبرده‌اند. رویهمرفته دانش و اطلاع مورخین یونانی و لاتینی در مورد اشوزرتشت از روی پندارها و افسانه‌هاست (۱).

ولی تحقیقات و بررسی‌های اخیر اکثر دانشمندان و محققین طراز اول که در این باب بعمل آمده جای هیچگونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که اشوزرتشت وجود تاریخی داشته و مولود افسانه و یا زائیده‌ی اندیشه‌ی انسانی نیست. براساس آموزش‌های زرتشت که در سرودهای مقدس گات‌ها بجای مانده زرتشت نخستین و بزرگترین پیامبر نژاد پاک آریاست که در زمان‌های بسیار کهن پرستش خداوندگار یگانه واهورا مزدا، دانا و توانا را بمردمان آموخت و آنانرا بشاهراه یکتا پرستی رهنمون ساخت. این فرزند بزرگ ایران که جهان مردمی باو می‌بالد و از برای زوشنش، اندیشه و خرد بجهان پرتو افکن گشت پیامبر است از جمنند که آئین فرخنده‌ی او بر پایه‌ی منش و گفتار و کردار نیک استوار شده است و آدمی از فروغ اندیشه‌اش بر تیرگی‌ها و ویرانگی‌ها چیره می‌گردد.

پیام پیامبر بزرگ آریائی در سرودهای مقدس گات‌ها بجهان امروز رسیده است.

۱- در آثار نویسندگان قدیم نام زرتشت برده شد ولی متأسفانه اصل آن‌ها از میان رفته و نویسندگان دیگری که بعد از آن‌ها نقل کرده‌اند از آن جمله گزانتوساردی است که پیش از هردوت در زمان اردشیر اول بوده ولی آثار وی از میان رفته و دیگری دیوژن لائرسی که معاصر الکساندر سور بوده است از آن نقل کرده و دیگر هر میپوس می‌باشد که در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد کتاب خود را تألیف کرده و پلین، طبیعی‌دان از وی نقل نموده و پس از آن ادوکس شاگرد افلاطون و ارسطو از زرتشت نام برده‌اند.

این سرودها که در پروردگی زبان ادب و پرورش اندیشه، یکه و بی همتاست برای ما ایرانیان یادگار پرارزشی از فرهنگ دیرین و تمدن پیشین این مرزوبومست و آموزشهای اخلاقی آن یادآور بزرگی‌ها و بزرگواریهایی پارسیان و دلیران ایران می‌باشد، و بگفته‌ی شادروان پروفیسور میلز Mill استاد پیشین آکسفورد «زبان اندیشه و فکر، درخشانتر و بلندتر از آموزشهای زرتشت در «کات‌ها» سخن نتواند گفت»

شگفت نیست که «کات‌ها» را جاودانه گرامی شمرند که نه تنها بیان بهترین و پواکترین و پرداخته‌ترین و بزرگترین آرزوهای بشر است، بلکه از سخنان روانی یگانه و بی‌همتای پیامبر ایران باستان «زرتشت سپیتمان» است. سرزمین مینوی ایران باید بخود ببالد و سرافراز باشد که در چنان دوران کهنی پیام آوری بجهان آورد که جاودانه آوازه‌اش جهانگیر و نامش نزد همه گرامی است.

اهورا مزدا یگانه خداوندگار دانائی است که آفرینش را به نیروی اندیشه خود پدیدار ساخته و از نیستی بهستی آورده و با توانائی بیکرانه و سامان خود ساخته‌ی خود بر سراسر آفرینش و جهان هستی فرمان میراند و آنرا نگاهبانی و نگاهداری می‌کند. در سامان جهان آفرینی و فرمانروائی او دنیروی ناساز پدید - آرندگی، تباهاکاری، روشنی، تیرگی، افزایشگی، کاهشگی، گرمی، سردی، نیکی، و بدی در خور مهربانی و دادخاوندی بکار میرود.

نخستین نیروی آفرینند و پرورش می‌دهد و دومین نیرو بکاستی دچار می‌کند و بتباهی می‌کشانند و نیست و نابود می‌کند.

آدمی درین میان پاک و آزاد کام آفریده شده و بی آنکه پای بند و گرفتار سرنوشتی ناشناخته باشد، میتواند بخواست خود روی زمین آزادانه زندگی کند و پرورش یابد و در پهنی رزم هستی یکی از دو نیروی نیک و بد را خود برگزیند. خواست والای آفرینش گسترش نیکی است و پیدا است که آنکه

«نیکی» را بر می‌گزیند و با افزایش زندگی و پدید آمدن زندگی و آبادانی در راه آراستن جهان و نوساختن زندگی گام برمی‌دارد، بخوشبختی و «رئاستی» و جاودانگی می‌رسد. و آن‌که بسوی بدی و سیاه‌کاری می‌گراید، بکاهش و تباهی دچار می‌شود و نیست و نابود می‌گردد. پس این دانیان هستند که پرتو «نیکی» و «پدید آمدن زندگی» را برمی‌گزینند و ریشه‌ی پلیدی و تباهی و تیره‌روزی و ویرانگری را از بن در پهنه‌ی زمین برمی‌کنند. (۱)

برای آشنائی و اطلاع از آئین و اصول مذهب این پیغمبر ایرانی‌الاصل ایران باستان، ما بذكر بعضی روایات از قول محققین بزرگ اکتفا می‌کنیم. از جمله آثاری که در مورد پادشاهان ساسانی ذکر کرده و اشوزرتشت مطالب جامع و کاملی آورده است، کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۲) است. مسعودی در صفحه ۲۲۳ اثر ارزنده‌ی خود در باره‌ی زرتشت چنین آورده است:

«..... پس از لهراسب پسرش بشتاسب «گشتاسب» پادشاهی رسید و مقر او بلخ بود.

سال سی‌ام پادشاهی او زرادشت پسر اسپمان سوی وی آمد. گویند وی زرادشت پسر بورشف پسر فذراسف پسر هیجدهسف پسر ححیش پسر باتمر پسر ارحدس پسر هر دار پسر اسپمان پسر واندست پسر هایزم پسر اراج پسر دورش بن پسر منوچهر شاه بود.

وی از اهل آذربایجان بود و در باره‌ی نسب او مشهورتر اینست که زرادشت پسر اسپمان بود وی پیغمبر مجوس است و کتاب معروف راهمو آورده که بنزد عامه بنام «زمزمه» معروف است و بنزد مجوسان نام آن «بستاه» است ...

۱- نقل از ادبیات باستانی ایران. تألیف محمد قائمی مربی دانشگاه

اصفهان. صفحات ۱۱-۱۳

۲- ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده .

بنظرايشان زرادشت معجزات محیرالعقول آورده و از اتفاقات جزئی و کلی جهان پیش از حدوث آن خبر داده است. اتفاقات کلی چیزهای عمومی است و اتفاقات جزئی چیزهای خصوصی است مانند آنکه زید فلان روز میمیرد و فلانی فلان وقت بیمار می شود و فلانی در فلان وقت فرزندی می آورد و نظایر آن و این کتاب بر اساس شصت حرف الفباء منظم شده و در هیچیک از زبانهای دنیا بیشتر از این حرف نیست و حکایت آنها دراز است که در کتاب اخبار الزمان و کتاب اوسط آورده ایم زرادشت این کتاب را بزبانی آورده که از آوردن نظیر آن عاجز بودند و کنه معنی آن در نمی یافتند پس از این کتاب زردشت و تفسیری که برای آن نوشت و تفسیر تفسیر سخن خواهم داشت این کتاب در هیچجده هزار مجلد بطلا نوشته بود که مندرجات آن وعده و وعید و امر و نهی و دیگر آداب شریعت و عبادات بوده و شاهان پیوسته به مندرجات این کتاب عمل میکردند تا دوران اسکندر و کشته شدن دارا پسر دارا که اسکندر قسمتی از این کتاب را بسوخت و چون از پس طوایف، پادشاهی باردشیر پسر پاپک رسید، ایرانیان را بر قرائت یک سورهی آن که «اسناد» نام دارد هم سخن کرد و تاکنون ایرانیان و مجوسان جز آنرا نخوانند و کتاب اول «بستان» نام دارد.

و چون از فهم کتاب عاجز ماندند زردشت تفسیری بیاورد و تفسیر را «زند» نامیدند آنگاه برای تفسیر نیز تفسیری بیاورد و آنرا «پازند» نامید پس از مرگ زرادشت علمای آنها تفسیر و شرحی برای تفسیر، تفسیر و شرحی برای مسائل دیگر که گفتیم نوشتند و این تفسیر را «یازده» نامیدند.

و مجوسان تاکنون کتاب خود را از بر نتوانسته اند کرد و عالمان و مؤبدان نشان عدهی را به حفظ یک هفتم یا یک چهارم - یا یک سوم از این کتاب وادار کنند و هر یک از آنها آنچه را از حفظ دارد آغاز کند و بخواند آنگاه دومی قسمت دیگر را آغاز کند و بخواند و سومی بهمین طریق تا جملگی همه کتاب را بخوانند زیرا یکی از ایشان همه کتاب را بتمام حفظ نتواند کرد.

سابقاً میگفتند که پس از سال سیصد یکی از ایشان در سیستان این کتاب را حفظ تواند کرده.

استاد سعید نفیسی در کتاب «تاریخ تمدن ایران ساسانی» درباره‌ی تولد وزاد گاه زردشت چنین آورده است:

«روایات ایرانی که در کتاب پهلوی بندهشن ضبط شده زمان او را در میان قرن هفتم و ششم پیش از میلاد معین کرده است و این تاریخ را امروز تقریباً تمام محققین قبول دارند زیرا که در گات‌ها اسم زردشت هست و از روی قواعد زبان‌شناسی بواسطه‌ی قدمت زبان گات‌ها مشکل است که این قسمت از اوستا را لااقل از آغاز دوره‌ی هخامنشیان ندانیم.

وست Vest مستشرق معروف انگلیسی درین باب صراحت بیشتری بکار برده و زمان زردشت را از ششصد و شصت تا پانصد و هشتاد و سه سال پیش از میلاد دانسته است (۱).

زردشت در مملکت ماد اگر بخواهیم تصریح کنیم در آذربایجان در مرکز منان ولادت یافته ولی ظاهراً در مشرق ایران یعنی در باختریان سرپرست مقتدری یافته که پیش از همه بدین وی گروید و از آن حمایت کرده است و وی «ویشاسپه» نام داشته. بعضی عقیده دارند که این همان ویشتاسپ پدر دارای بزرگست که سلطنت نکرد و نیابت سلطنت باختریان داشته است (۲) بنا

۱ - دانشمند گرامی مرحوم ذبیح‌الله بهروز تاریخ تولد زردشت را بر طبق محاسبه گاه شماری و نجومی ۱۶ قبل از میلاد دانسته که مورد قبول اکثر محققین می‌باشد.

۲ - در گات‌ها جزئیاتی در باب حامیان زرتشت در دربار «ویشتاسپ» هست از آن جمله «جاماسپ» وزیر برادرش «فره‌شه‌نوشره» که ندیم شاه بود. جاماسپه وزیر دختر زردشت را که «پوئورو چیسته» نام داشت بزنی گرفته و دختر فره‌شه‌نوشره که هوووی نام داشت زن سوم زردشت شد.

بر روایات ایرانی پدر زرتشت (پوئوروشسپه) و مادرش «دوغذه» نام داشته اند پس از آنکه زردشت اصول دیانت و کیش خود را آشکار ساخت عده‌ی کثیری بدین وی گرویدند و دین او با کمال سرعت در ایران انتشار یافت و عده‌ی معتقدند دین زردشت حتی در توران و بعضی نواحی هندوستان و یونان و آسیای صغیر منتشر شد و چون می‌دانیم که چنین چیزی هرگز نبوده است می‌توان احتمال داد که این اقوال یادگارهایی از انتشار مذهب مهرپرستی بوده باشد و در زمانهای بعد بایک دیگر مخلوط کرده باشند .

آورده‌اند که پیغمبر ایرانی آخرین سالهای زندگی خود را در جهاد گذراند و در سال آخر برای جلوگیری از تاخت و تاز «هیه‌ئونه»ها جنگ میکرد و بدست «توری برانزوخش» بسن هفتاد سالگی کشته شد (۱)

در روایات فارسی نیز چنین آمده است که زرتشت از خانوادگی «سینامه» است. پدرش «پورو شسب» اهل آذربایجان و مادرش «دغدو» اهل‌ری بوده در ایام کودکی اوجادوگران و ساحران کوشش بیهوده در هلاکت وی نمودند . در حدود بیست سالگی احساس وظیفه‌ی رسالت نموده گوشه‌گیری اختیار نمود. زردشت اسپهتمان از روزگار جوانی باضالالت و گمراهی و بت پرستی مردم مبارزه می‌کرد و آنها را به گفتار نیک و کردار نیک و منش نیک (۲) دعوت می‌نمود تا در سن سی سالگی در ساحل رود «دایتیا» یا «دائی‌تیه» در آذربایجان امشسپند بهمن (وهومانو- اندیشه‌ی نیک) بر او ظاهر شد و درآئندت پیامبر ایران باستان به تبلیغ آئین جدید پرداخت و مردم را بقبول دین و آئین یکتا پرستی دعوت نمود.

روحانیون که در اوستا بنام «کاوی» یا «کاراپان» (۳) نامبرده شده

۱ - وست این واقعه را در سال ۵۶۳ پیش از میلاد ، دانسته‌است ..

۲ - هوخت، هوورشت ، هومت .

۳ - شادروان استاد سعید نفیسی در «تاریخ تمدن ایران ساسانی»

روحانیان آن زمان را «کوی و کرپن» نامبرده است.

درصد آزار و قتل وی برآمدند .

زرتشت با تحمل مشقات فراوانی که احساس می کرده ۱۰ سال بعد از بعثت ناگزیر جلای وطن اختیار کرد و بایاران و کسان خود بجانب مشرق و شهر بلخ رهسپار شد.

تا این که بامراهورامزدا بدربار «ویشناسپ» یا «گشتاسب» پسر لهراسب که از سلسله‌ی کیان بود رفت. پیغمبر ایرانی ، رسالت و ادعای خود را بیادشاه بلخ اظهار کرد و پس از دو سال با تمام موانعی که برای او پیش آمد او را بآئین خویش درآورد. کی گشتاسب آئین زرتشت را بگرمی پذیرفت و او را در کنف حمایت خود گرفت و برای ترویج تعالیم و احکام او کوشش کرد و دستور داد دوازده هزار پوست گاو را باغی کردند و کتاب «اوستا» را باطلای خالص در آن نوشتند و يك نسخه از اوستا را در آتشکده‌ی آذرگشسپ و نسخه‌ی دیگر را در تخت جمشید قرار دادند.

بامطالعه و بررسی گاتاها مقصود از رسالت زردشت آن بوده است که دین را از هر گونه آلودگی و آرایش پاک گردانند. و در واقع نظر زرتشت بی توجهی و یا از بین بردن عقاید سابق نبوده بلکه تمایل داشته است آنرا تصفیه و تزکیه کند. یعنی زشتی‌ها و خرافات و بداندیشی‌ها و موهومات را از بین براندازد و پوچی و بی‌ارزشی ساحری و جادوگری را نشان دهد و بدین وسیله اساس معتقدات سست و بی‌ارج ایرانیان قدیم را برهم زند که میتوان اصول تعلیمات زرتشت را بطور خلاصه و فشرده بشرح زیر نام برد:

۱- در آئین او عالم عرصه‌ی جنگ بین دو نیروی «خیر» و «شر» است و سراسر کائنات تحت تأثیر دو قوه‌ی متضاد سپنتا مینو (نیکی) نماینده‌ی خیر و انگرا مینو (بدی ، زشتی) مظهر شرارت و فوق آن‌ها «اهورا مزدا» هست . وی اعتقاد داشت برای رسیدن بکمال واقعی باید به نیکی گروید و از بدی‌ها پرهیز کرد و سه اصل ذکر شده را بعنوان پایه و مرتبه‌ی دین در مدنظر داشت. بعضی از محققین «اهریمن» را در مقابل «اهورامزدا» می‌دانند و بر این عقیده‌اند که زرتشت به «ثنویت» معتقد بوده یعنی یکی خدای شر و دیگری را خدای خیر

می‌دانند ، در هر حال خواه اهریمن در مقابل اهورا مزدا باشد و خواه در مقابل «اسپنتا» عالم در نظر زردشت محل نزاع خیر و شر است ، آنچه خوب است جز و لشکر خیر هر چه بد است از سپاه شر است .

۲- زرتشت بمانند بودا تعلیم نمی‌دهد که «نجات هر کس در فنای اوست و باید از همه‌ی لذا یذ مادی دست شست و در گوشه‌ی انزوا ، ریاضت کشید» بلکه دستور می‌دهد انسان برای زندگانی اجتماعی و انجام دادن کار مفید خلق شده و زندگانی مبارزه‌ی دائمی بین خیر و شر است و یک نفر زردشتی آنست که بر حسب قدرت خود با سپاه اهریمن بجنگد یعنی دروغ نگوید و ویران سرا آباد کند.

زمین بایر را دائر نماید . حیوانات موذی را از بین ببرد ، از کثافات بپرهیزد ، حیوانات اهلی را تربیت کند و می‌توان نتیجه گرفت که فی الواقع آئین زرتشت یک‌دین مثبت عملی است.

۳- مبدأ و مقصد و نقشه‌ی سرتاسر جهان مادی و معنوی بدست یک وجود مطلق لایتناهی بنام اهورا مزداست (صاحب دانا و توانا) . تحت امر اهورا مزدا امشاسپندان (جاودانان پاک) می‌باشد. اینان وجود خارجی ندارند و صفات اهورا مزدا هستند.

زرتشت به پیر و ان خود سفارش می‌کند که امشاسپندان یا همین فرشتگان را نیز ستایش و پرستش کنند و از همه ارتش امشاسپند که صفات ایزدی هستند بهره‌مند شوند و آنها را در ضمیر خود پرورش دهند تا سعادت زندگی و رستگاری آخرت یابند.

پس از امشاسپندان وجودهای دیگری هستند که «یزت» یعنی کسی که مستحق پرستش است نامند و بر و ر ایام کلمه ایزت (بمعنی قربانی و ستایش) شده است هر یک از ایام ماه بنام یکی از آن یزت‌هاست از جمله یزت‌ها: آذرهور ، مهر و ماه است. اما «فر اوشی» فرشتگانی هستند که قبل از تولد شخص در آسمان وجود دارند و پس از مرگ با روح متحد می‌شوند هر مزد نامه پاک اهورا مزدا خدای بزرگ جهان ، بمنزله‌ی مرکز دایره‌ی عالم وجود است و سایر فرشتگان مظهر صفات او هستند.

از اینجهت هر مز در آن‌ها قرار میدهند که ما از ذکر خصوصیات هر يك از امشاسپندان خودداری می‌کنیم.

زرتشتیان معتقد به بقای روحند و گویند روح انسان پس از خارج شدن از بدن سه روز در اطراف جسد حلقه میزند و درست مثل آنکه در بدن است احساس شادی و غم می‌نماید. سپس باد آنرا می‌برد و چون در مقابل پل «چنوات» می‌رسد سه نفر از یزتان اعمالی که در دنیا مرتکب شده در میزان می‌سنجند پس از آن باید از پل مذکور که در روی جهنم کشیده شده عبور نماید. این پل برای اشخاص نیکوکار وسیع و عبورش سهل است ولی برای گنهکاران نهایت باریک و تنگ است و در آخر پای گنهکار لغزیده و با عمای جهنم و تاریکی می‌افتد ولی روح متقی پس از عبور از پل داخل در نور ابدی و بهترین عالم یعنی «وهیشتنا» (بهشت) می‌شود.

کسانی که اعمال نیک و بد آنها مساویست داخل در اعراف یا همستگان (ماواى اوزان مساوی) می‌شوند.

در آخر زمان نجات دهنده‌ی عالم «سرشیات» ظهور خواهد کرد و عالم را پس از رستاخیز تجدید می‌کند. يك طبقه فلز ذوب شده روی زمین را پوشانیده و آنرا تطهیر خواهد کرد.

پس از آن آخرین جنگ بین اهورا «و» اهریمن (خیر و شر، نور و ظلمت) رخ خواهد داد و اهریمن مغلوب خواهد شد. (۱)

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی مؤلف مشهور که در قرن ۱۲ میلادی میزیسته نام سه فرقه‌ی مختلف زردشتی را در کتاب «الملل و النحل» (۲) آورده که ما از ذکر آنها بعلمت اطالهی کلام خودداری می‌کنیم.

- ۱ - تاریخ مفصل ایران، دکتر عبدالله رازی چاپ دوم، تهران ۱۳۳۵.
- ۲ - شهرستانی در تاریخ و سیره‌ی ملل و امم مختلفه اطلاعات بسیار داشته و کتاب «الملل و النحل» را در تاریخ ادیان تألیف کرده که بزبانهای مختلف ترجمه شده و افضل‌الدین صدرتر که‌ی اصفهانی در سال ۸۵۰ هجری آنرا بفارسی ترجمه کرده، وی در سال ۵۴۸ هجری وفات یافته است.